



مبارزه با استعمار و انطباق با شریعت؛ مهمترین ویژگی‌های مکتب عرفانی نجف

استاد عرفان و فلسفه حوزه و دانشگاه با اشاره به مهمترین ویژگی‌های مکتب نجف، گفت:

استاد عرفان و فلسفه حوزه و دانشگاه با اشاره به مهمترین ویژگی‌های مکتب نجف، گفت: مکتب عرفانی نجف، مکتبی اجتماعی و نه فردی است لذا مبارزه با استعمار از ویژگی‌های بارز آن است همچنین این مکتب همه تلاش خود را به کار گرفته است تا روش خود را منطبق بر شریعت کند.

داود حسن زاده‌یه گزارش اینکنا، حجت الاسلام و المسلمین داود حسن زاده؛ استاد عرفان و فلسفه حوزه و دانشگاه شامگاه ۱۴ تیرماه در نشست علمی «طریقه و روش سلوکی مکتب عرفانی نجف و تصوف در تونس» که از سوی مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد با بیان اینکه از دوره صفویه به بعد جریان‌ی در دل تصوف شیعی شکل گرفت که کمتر از آن به عنوان تصوف یاده شده است، گفت: آقامحمد بیدآبادی متوفای ۱۱۹۸ هجری قمری از جمله بزرگترین شخصیت‌های تصوف بعد از دوره صفویه است؛ او شاگردان متعددی دارد و مدرسه تعلیمی او در اصفهان شکل گرفته است؛ از مهمترین شاگردان ایشان در اصفهان سیدرضی لاریجانی است. مرحوم سیدرضی یک صوفی تمام عیار و یک عارف به تمام معنا بوده است. سیدرضی و برخی هم کلاسی‌های ایشان به تهران هجرت کردند و مکتب تهران را تاسیس کردند که مدرسه اصفهان و تهران هر دو عرفانی بودند و کتب اهل تصوف مانند فصوص الحکم در آن تدریس می‌شده است.

حسن زاده ادامه داد: آقا محمد قمشه‌ای از مهمترین شاگردان مکتب تهران است که مرحوم آخوند کاشی و میرزاهاشم اشکوری از بزرگترین شاگردان ایشان بود؛ آیت‌الله شاه‌آبادی هم از مهمترین شاگردان میرزاهاشم اشکوری در این مکتب تربیت شد و آیت‌الله شاه‌آبادی استاد عرفان حضرت امام خمینی(ره) بود.

آغاز مکتب عرفانی نجف

وی با بیان اینکه در همین محدوده زمانی مکتب عرفانی نجف در این شهر شکل گرفت، تصریح کرد: این مکتب عرفانی نجف از شخصیت والامقامی به نام سیدعلی شوشتری آغاز شده است؛ مرحوم سیدعلی شوشتری، شاگردان متعددی در عرفان و تصوف تربیت کرده است که از جمله آن‌ها مرحوم ملاحسین قلی همدانی و آقا نجفی اصفهانی است و البته ایشان بیش از ۳۰۰ ولی‌الله تربیت کرده است. در جریان تصوف دو صوفی و عارف داریم که شاگردان بسیاری تربیت کردند؛ یکی شیخ نجم‌الدین الکبری و دیگری ملاحسین قلی همدانی که شاگردانی تربیت کردند که ولی‌الله بودند یعنی در حیات دنیا به لقاء خداوند رسیدند. از شاگردان ملاقلی همدانی می‌توان از سیداحمد کربلایی، میرزا جواد ملکی تبریزی، سیدحسین رودآبادی و ملافتحعلی سلطان‌آبادی و ... نام برد. در این میان سیداحمد کربلایی، شاگردی به نام سیدعلی قاضی طباطبایی تربیت کرد.

حسن زاده افزود: مرحوم سیدعلی قاضی طباطبایی شاگردان بسیاری داشت که در عرفان و تصوف در نقطه اوج بودند؛ اکثر این شاگردان توسط رژیم بعث عراق از نجف خارج و به ایران برگشتند که از جمله این افراد، علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان بوده است و آیت‌الله بهجت و سیدعبدالکریم کشمیری. در این میان علامه طباطبایی شاگردانی در عرفان و تصوف دارد که الان در قم و سایر شهرهای کشور مشغول تربیت شاگرد هستند. در واقع کسانی که از نجف به قم آمدند مکتب عرفانی قم را تاسیس کردند.

استاد عرفان حوزه و دانشگاه اظهار کرد: مکتب عرفانی نجف و ادامه آن مکتب عرفانی قم دارای ویژگی‌هایی است که این مکتب را از سایر مکاتب عرفانی متمایز می‌کند؛ یکی از امتیازات عرفانی نجف و قم این است که در آموزه‌های عرفانی این افراد، بیشترین موافقت با شریعت وجود دارد. در یک منهج سلوکی ممکن است بسیاری از دستورالعمل‌ها پذیرفته شود در حالی که در شریعت سخنی از آن وجود ندارد ولی شریعت با آن مخالفتی هم ندارد.

استاد عرفان حوزه با بیان اینکه مکتب عرفانی نجف سعی بر بیشترین موافقت با شریعت را دارد به گونه‌ای که کمتر مسئله عملی در روش سلوکی آنان پیدا می‌شود که مستند به آیات و روایات نباشد، اظهار کرد: مثلاً گفتن «لا اله الا الله» در شریعت آمده است ولی نیامده که در موقع گفتن این ذکر، سر خود را جلو و عقب ببرید؛ آیا شریعت مخالف این حرکت است؟ آیا در شریعت نصی داریم که در حین گفتن این ذکر، انسان حرکات خاصی از خود بروز دهد؟ مکتب نجف در روش سلوکی خود دستورالعمل‌هایی می‌دهد که نهایت هماهنگی با شریعت را داشته باشد.

وی افزود: ویژگی دیگر مکتب نجف کم‌خطر و کم‌آسیب بودن روش سلوکی نجف است؛ مثلاً در مورد نفی خواطر، روش‌های متعدد وجود دارد؛ برخی از اهل تصوف در نفی خواطر، گفتن ذکر را پیشنهاد کرده‌اند؛ نفی خواطر به این معناست که سالک قلب

و ذهن خود را بر مذکور متمرکز کند نه بر ذکر و ذاکر. وقتی ما به مذکور متوجه شویم خیالات و خواطر زیادی به انسان فشار می آورند و در اینجا با چه روشی ذهن را متوجه خداوند می کنیم؟ طرق مختلفی وجود دارد؛ از جمله اینکه برای تمرکز ذهنی نقطه ای را بر روی دیوار بکشید و یا اسمی را بنویسید و سنگی را بگذارید و بر آن تمرکز کنید مانند روش هایی که در مکاتب شرقی مانند یوگا وجود دارد. مدرسه نجف این طرق را قبول ندارد و پیشنهاد او توجه به نفس است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَيَضَّرْكُمْ مِنْ صَلٍّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعَكُمْ جَمِيعًا فَيُنِيتُكُمْ يَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» یا آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ».

وی با بیان اینکه نفس و روح انسان حقیقتی است که عین الربط به خداوند است و توجه به آن ملازم با مربوط الیه یعنی خداوند است، گفت: آینه آنچه را در آن است نشان می دهد، اگر به آینه بگویید به خودت نگاه کن، آیا چیزی جز آینه خواهد دید و اگر به انسان بگویید به نفس خود نگاه کن آیا چیزی غیر از خدا خواهد دید؛ از ویژگی مکتب نجف، معرفت نفس است که به واسطه توجه به نفس برای او حاصل می شود. این توجه به نفس برای اینکه در سالک حاصل شود مقدماتی دارد؛ از جمله مراقبه و متعلق مراقبه اولیای الهی هستند و مراقبه یعنی انسان حق تعالی را مراقب و ناظر بر افکار و اعمال خود بداند.

مراقبه؛ سنگ بنای سلوک در مکتب عرفانی نجف

حسن زاده بیان کرد: مراقبه سنگ بنای سلوک در مکتب عرفانی نجف است و این مکتب دو مسئله را در این راستا پیشنهاد کرده است؛ یکی کم رنگ کردن بعد حیوانی انسان و دیگری تقویت بعد روحی و معنوی. برای اینکه جنبه حیوانیت در انسان تقلیل پیدا کند چند دستور داده اند؛ اول اینکه انسان در روز و شب دو وعده غذا بیشتر نخورد و البته با توجه به این مسئله که مزاج های گوناگون متفاوت است، حتی خوردن بین دو وعده غذا نداشته باشد. دوم اینکه زمانی غذا بخورد که یک ساعت بعد از گرسنگی باشد و وقتی غذا می خورد در حالی که سیر نشده است دست از طعام بردارد. در تقلیل منام و خواب هم دستور داده اند که یک ساعت کمتر از آنچه اطبا گفته اند بخوابد؛ همچنین حفظ لسان و همنشینی با اهل غفلت هم از دیگر توصیه های این مکتب است و در تقلیل حیوانیات کفایت می کند.

حسن زاده اظهار کرد: در مورد تقویت روحانیت هم سالک باید دائم الحزن باشد از اینکه واصل به حق نیست؛ دوم اینکه ذکر و فکر را تعطیل نکند و دائم الذکر و دائم الفکر باشد. عمده اذکار سفارش شده آن چیزی است که در تعقیبات نماز و ادعیه و ماثورات اهل بیت(ع) آمده است؛ مکتب نجف توصیه می کند هنگام خواب با ذکر بخوابیم؛ از دستور العمل های مهم این مکتب بیداری از سحر تا طلوع آفتاب و عبادت کردن است. یکی از اذکاری را که در ابتدا برای سالکان توصیه می کنند اذکار یونسیه است یعنی اگر انسان این ذکر را ۴۰۰ مرتبه بعد از عشاء در طول یکسال بگوید سالک را به تجرد خواهد رساند و باعث خلع روح از جسد خواهد شد؛ از جمله توصیه های مکتب نجف تفکر در مرگ است.

وی ادامه داد: فکر در مرگ سالک را برای تجرید و خلع بدن آماده می کند؛ در مکتب نجف سلوک به معنای حقیقی کلمه از خلع بدن و تجرد روح به بعد است تا انسان به لقاءالله واصل شود. قرائت مسبحات و التزام به سوره پس بعد از نماز صبح، ذکر استغفرالله بعد از نماز صبح و نماز عصر، ذکر صلوات در هر روز به تعداد صد مرتبه و روز جمعه هزار مرتبه و اذکار دیگر از جمله توصیه های سلوکی مکتب نجف است. همچنین از دیگر ویژگی های این مکتب التزام تام به شریعت در بعد فردی و اجتماعی است.

اجتماعی بودن سلوک عرفانی نجف

وی افزود: تصوف و عرفان در مکتب نجف، امر فردی نیست و عارفان این مسلک و مکتب اهل مبارزه با استعمار و استثمار بودند که سیدحیوبی و مبارزه وی با انگلیس از جمله این مسئله است؛ از دیگر ویژگی های عارفان نجف، جمع فقاقت و عرفان است یعنی هم فقیه و هم عارف هستند و در علوم منقول و معقول صاحب نظر هستند. مرحوم قاضی طباطبایی در مجلسی که علما در آن جمع بودند گفته بود: نعم الرجل ان یكون فقیها صوفیا. مکتب عرفانی نجف آداب صوفیه مانند رفتن به خانقاه، خرجه پوشی، میزان محاسن و رفتن به مجالس سماع و آداب ویژه ذکر را ندارند و رفتار آنان در این زمینه منطبق با شریعت است نه چیزی ساختگی.

همچنین مضجعی، دبیر علمی این نشست در سخنانی با بیان اینکه بعد تربیتی تصوف و رابطه بین مرید و مراد سبب شد تا تصوف که یک مسئله شخصی بود به جریانی اجتماعی تبدیل شود، گفت: این جریانات اجتماعی ابتدا به صورت مکاتب تصوف بروز و ظهور داشت. سه مکتب مهم در تقریبا قرن سوم و چهارم در تصوف وجود داشت؛ یکی مکتب خراسان در شرق، مکتب شام و مصر در غرب و مدرسه بغداد و بصره در مرکز.

وی افزود: بیشترین مشایخ تصوف عمدتا در خراسان و مصر و شام بودند که به صورت گروه های اجتماعی بروز و ظهور یافتند و در برخی آثار مانند «کشف المحجوب» تا ۱۲ فرقه تصوف شمرده شده است و از قرن ششم به بعد طریقت های تصوف شکل گرفتند مانند طریقت گنابادیه، ذهبیه، خوانساریه و نقشبندیه. بعد از دوره صفویه در ایران و آسیب های تصوف خانقاهی و طریقتی، فقها

و علمای عارف مکتب دیگری را تاسیس کردند که این طریقت را مکتب نجف می نامیم.